

همسر لوط: پاهایی شتابان، قلبی جامانده

حسام مرتضوی



ممکن است درگذر از جاد □ زندگی به افرادی برخورد کنیم که با نمونه‌ای که از خود بهجا نهاده‌اند خواهان این‌اند که نکت □ مهمی را در تفسیر بهتر زندگی برایمان روشن سازند. نکته‌ای که گاه چون تلنگری بر افکار، احساسات و در بعدی گسترده‌تر بر ارادمان فرود می‌آید. گویی می‌خواهد سخنی با قلبمان گوید و انتظار دارد بپذیریمش و دو دستی با وفاداری به دامانش چنگ زنیم و ره‌ایش نکنیم زیرا که جویبار سود و نفع به‌سویمان جاری می‌کند و ما را در پهن □ زندگی به سرفرازی و رتبه‌ای والاتر رهنمون می‌سازد. این نمونه‌ها هم نمونه‌های منفی هستند و هم مثبت. اگر مثبت باشد ما را تشویق می‌کند که تکرارش کنیم و اگر منفی که فریاد باحذر باشید از آن به گوش می‌رسد و در لابلای این فریاد، اعلان زنگ خطری که مجبوریم آن را آویز □ گوشه‌ایمان سازیم.

عیسی‌مسیح در سخنان و تعالیم خود از نمونه‌ها زیاد استفاده می‌کرد ولی همواره نکته‌ای روحانی در اعماق این نمونه‌ها وجود داشت که مسیح در پی آن بود شنوندگانش آن را درک کنند و به مقصود او از طرح آن داستان یا مثل پی‌برند.

در انجیل لوقا باب ۱۷ مسیح به روزهای آخر که پسر انسان بازگشت خواهد نمود اشاره می‌کند که خطاب او در مرحل □ اول به فریسیان است و در قسمت بعدی به شاگردان. مسئله مهم در این عبارت‌ها آمدن پسر انسان برای داوری است و اینکه این بازگشت چون آمدن دزد ناگهانی خواهد بود. و آنچه در آن روز مطرح است هلاکت است و در کنار آن نجات برای ناجیان. در آیه ۳۲ مسیح از شخصی نام می‌برد که در گذشته بسیار دوری زندگی کرد و با اینکه دربار □ او زیاد توضیح داده نشده و حتی نام او نیامده، به‌عنوان هشدار جدی تلقی شده است.

زن لوط

برای پرداختن و معرفی این زن باید ابتدا از خود لوط شروع کنیم. لوط برادرزاد □ یتیم ابراهیم بود که پس از مرگ پدر بزرگ لوط در حران تحت مراقبت و سرپرستی ابراهیم قرار گرفت. در باب ۱۴ از کتاب پیدایش می‌بینیم که پس از گذشت زمانی داری این دو افزایش یافت و دیگر چراگاه‌ها برای رمه‌های گاو و گوسفند هر دوی ایشان کافی نبود. شبانان نیز در این میان بر سر چراگاه‌ها شروع به نزاع کردند. خطر این وجود داشت که بین ابراهیم و لوط نیز تلخی ایجاد گردد و در روابطشان تأثیر بگذارد. آنان باید از هم جدا می‌شدند ولی قبل از جدا شدن باید توافق می‌کردند که کدام چراگاه به چه کسی تعلق خواهد گرفت. ابراهیم به‌واسط □ بزرگتر بودن این حق را داشت که چراگاهی را که ترجیح می‌داد انتخاب کند، اما او با سخاوتمندی این حق را به برادرزاد □ خود عطا کرد.

این نشان □ مردی بود که آماده بود امتیازات مادی را ترک گوید تا چیزهایی را که ارزش روحانی دارند به‌دست آورد. و از سوی دیگر انتخاب لوط معرف شخصیتش بود. او ابتدا در □ سرسبز وادی اردن را انتخاب می‌کند، سپس به‌سمت سدوم روانه می‌شود و سرانجام در خود شهر شرارت مستقر می‌گردد. در اینجا باید به این شناخت برسیم که لوط به امتیازات مادی تمایل زیادی داشت و لذا تصمیمش بر اساس آنچه که می‌توانست ببیند قرار داشت. او خطر روحانی مجاورت با مردم سدوم را نادیده انگاشت، زیرا برایش علوفه گوسفندان مهم‌تر از مشارکت با خدا و داشتن وجدانی آسوده تلقی می‌شد.

با چنین شناختی است که می‌توانیم با خانواده □ لوط بیشتر آشنا شویم و همچنین با زن او که به احتمال زیاد شخصیتی همانند شوهر خویش داشت. وابسته بودن به مسائل مادی و دیدنی این دنیا در بطن این خانواده ریشه داشت و نتایج آن را در ادام □ داستان و استقرار آنان در شهر سدوم بهتر می‌توانیم درک کنیم.

نکت □ دیگری که می‌توان در شناخت زن لوط بدان اشاره کرد، سکونت در شهر سدوم است. شهرهای سدوم و عموره در تمامی کتاب‌مقدس به سمبلی از شرارت و گناه تشبیه شده‌اند. در پیدایش باب ۱۸ در گفتگویی که بین خداوند و ابراهیم درمی‌گیرد، خداوند به این شهرها اشاره می‌کند: "فریاد علیه ظلم مردم سدوم و عموره بلند شده است و گناهان ایشان بسیار زیاد گشته است. پس به پایین می‌روم تا به فریادی که به گوش من رسیده است، رسیدگی کنم." سکونت در چنین شهری آن هم در مدت زمانی طولانی بدون شک تأثیراتی بنیادی برجای خواهد نهاد. تأثیراتی که ساکنین این شهر بر این خانواده خواهند گذاشت می‌تواند بسیار سرنوشت‌ساز و تعیین‌کننده باشد. هیچ اقدامی در مورد ترک این شهر از طرف خانواده □ لوط در کلام خدا گزارش نشده است.

آنان با آن محیط خو گرفته بودند و در شرایطی که لوط با وابستگی مادی به آن مکان رفت می‌توان به این نتیجه رسید که در مدت اقامت خود باید بیش از سابق در این وابستگی به دنیا و امور مادی پیش رفته باشد. دلبستگی به این جهان مادی که فانی و بیهوده است در تمام قلب و جان این خانواده ریشه دوانده بود.

اما در اینجا باز اهمیت ابراهیم و رحمت خدا را در واقع □ نابودی این شهر می‌بینیم. ابراهیم از احتمال سکونت چند عادل خیر می‌دهد که ممکن است در شهر باشند. صحن □ شفاعت ابراهیم بسیار جالب و شنیدنی است و عاقبت خدا تصمیم به رهایی خانواده لوط از نابودی می‌گیرد و فرشته‌ها برای بیرون آوردن لوط و خانواده راهی سدوم می‌گردند. شرارت ساکنین شهر به حدی است که در تلاش هستند تا فرشتگان را مورد تجاوز جنسی قرار دهند! به هر صورت لوط و خانواده قبل از خرابی شهر توسط فرشتگان بیرون آورده می‌شوند. فرمان فرشتگان این است که آنان باید فوراً شهر را ترک گویند و بدون اینکه به عقب نگاه کنند به سوی کوه فرار نمایند. در صحن □ بعدی خداوند شهر را توسط آتش به نابودی می‌کشانند. در اینجا است که زن لوط برخلاف فرمان فرشته خداوند به عقب می‌نگرد و در یک لحظه به ستونی از نمک مبدل می‌گردد. از اطلاعات نه چندان زیادی که از این زن داریم، می‌توان نکاتی را از زندگی او آموخت:

قلب خود را در دنیا جا نگذاریم

به عبارتی می‌توان گفت که نگاه برگشت زن لوط نشان از این داشت که او هنوز نگران شهر و محلی بود که در آن زندگی کرده بود. وابستگی، نگاه او را به عقب بازگرداند. گرچه پاهای او بیرون از شهر سدوم قرار داشت ولی قلب او هنوز درون دروازه‌های شهر محکوم به فنا جامانده بود.

متأسفانه در مورد این زن مطالب زیادی در کتاب‌مقدس در اختیار نداریم ولی هشدار عیسی‌مسیح و اشار □ او به آن زن باید اهمیت مسئله را به ما گوشزد کند که او به نمونه‌های منفی از شخصیت‌های کتاب‌مقدس تعلق دارد. مسیح نام زن لوط را در چارچوب اشاره به بازگشت خود اعلام می‌کند. و عمل این زن را به آیاتی مربوط می‌سازد که بسیار بنیادی و تعیین‌کنند □ سرنوشت هر انسانی است. مسیح چنین می‌فرماید: "هر که جان خود را برهاند آنرا هلاک خواهد ساخت و هر که آن را هلاک کند آن را زنده نگاه خواهد داشت."

چیزهای باارزش را فدای چیزهای بی‌ارزش نکنیم

ممکن است انسان در این دنیا صاحب اموال زیادی باشد ولی اگر بدانها وابسته گردد در روز بازگشت ثانوی مسیح شرمند خواهد بود، زیرا که جان خود را از دست خواهد داد. و اگر کسی به این اموال و دارایی این دنیا وابسته نباشد جان خود را به سلامتی نگاه خواهد داشت. چه غم انگیز است داستان زندگی افرادی که خود را ایماندار دانسته ولی هنوز مرکز زندگی‌شان که قلب آنان است به دنیا تعلق دارد. آنان ظاهراً مسیحی‌اند ولی در واقع هنوز به دنیایی که از آن خریدار شده‌اند تعلق دارند. به عبارت دیگر همچون زن لوط پاهایشان از دنیا و پادشاهی شیطان بیرون آمده ولی قلبشان هنوز آنجاست. آنان افرادی هستند که با زبان اعتراف به نجات دارند ولی هنوز از این جهان محکوم به فنا دل نکنده‌اند و مدام با برگشت به دنیا، با آن سازش می‌کنند.

بناشد که ما دل از دنیا بشویم و کاملاً با تمامی وجودمان نزد مسیح آییم و هشدارهای او را جدی بگیریم و برای روز آخرت آماده باشیم. وابسته و مفتون این دنیا نگردیم که ممکن است در عوض حفظ آن آینده را از دست دهیم. وفاداری ما در این است که چیزی پرارزش چون حیات جاودان را فدای چیزهای بی‌ارزش و فانی این دنیای محکوم به نابودی نسازیم.